

فردوس الحکمه، یکی از نخستین دانشنامه‌های مختصر پزشکی

ماکس میرهف

ترجمه و تلخیص: غلامحسین صدری آفشار^۱

اشاره مترجم: ترجمه این مقاله به مناسبت انتشار ترجمه فارسی فردوس الحکمه انجام شد. در پایان مقاله، این ترجمه فارسی را که به وسیله شادروان علینقی منزوی و محمد ابراهیم ذاکر فراهم و در سال ۱۳۹۱ چاپ شده است معرفی کرده‌ام. نقل قول‌ها برگرفته از همین ترجمه است. اصل این مقاله در شماره ۴۸ دوره ۱۶ (۱۹۳۱م) مجله *ISIS* چاپ شده است.



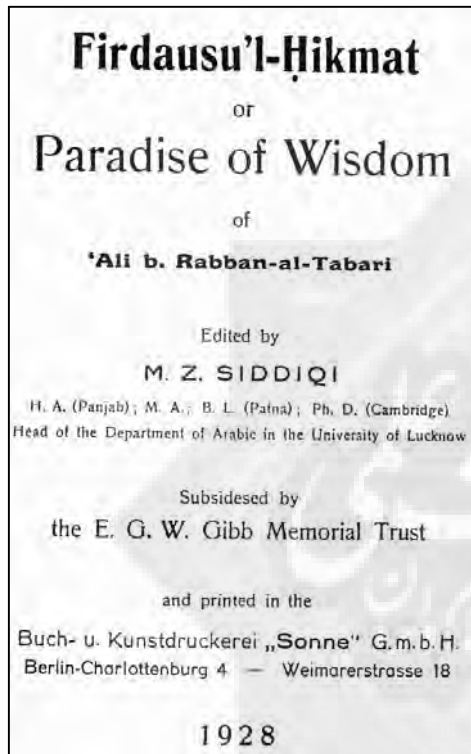
ماکس میرهف

ادوارد براون استاد فقید دانشگاه کمبریج و یکی از برجسته‌ترین خاورشناسان جدید، در دومین سخنرانی خود از سلسله درس‌هایش درباره طب اسلامی، ما را با یکی از نخستین کتاب‌های عربی مربوط به حکمت طبیعی و طب آشنا ساخت.^۲ این کتاب فردوس الحکمه نام دارد و آن را علی بن سهل ربن طبری، از پزشکان سده سوم هجری تألیف کرده است. براون امیدوار بود این کتاب را، که بسیار مورد توجهش بود، منتشر و شاید به انگلیسی ترجمه کند. افسوس که او در سال ۱۹۲۳م درگذشت و نتوانست جز نخستین صفحات کتاب مورد علاقه‌اش را آماده سازد. خوشبختانه یکی از شاگردان عربی‌دان

۱. تاریخ‌نگار علم، مترجم و فرهنگ‌نویس gh_sadriafshar@yahoo.com

۲. این سخنرانی‌ها تحت عنوان طب اسلامی توسط شادروان مسعود رجب نیا به فارسی ترجمه و به وسیله شرکت انتشارات علمی و فرهنگی منتشر شده است. - م

هندی اش به نام محمد زبیر صدیقی از سال ۱۹۲۲م، یعنی از هنگامی که به عنوان دانشجوی محقق از سوی حکومت بیهار و اورپسا به کمبریج فرستاده شد، در این کار شرکت جست. او توانست این کار ارزشمند را در سال ۱۹۲۴م به سرانجام برساند و فردوس الحکمه در سال ۱۹۲۸م با کمک مالی مؤسسه اوقاف گیب در برلین منتشر شد. کار چاپ بسیار پرزحمت بود. یک



چاپخانه ایرانی در برلین کار را بر عهده داشت و به تدریج نمونه‌های حروفچینی شده را برای غلطگیری به لکهنوی هند می‌فرستاد. به گفته مصحح این دشواری ارتباط باعث پیدایش غلط‌های چاپی زیادی در متن عربی کتاب شده است. صدیقی مقدمه انگلیسی کوتاه و مقدمه عربی مفصلی بر آن نوشت، که من مطالب زیر را از آن استخراج کرده‌ام.

صدیقی پس از قطعه شعری در ستایش استاد فقیدش براون، کتاب را به خاطر او تقدیم کرده است. او به عصر مترجمان بزرگ سریانی به عربی در سده سوم هجری در بغداد اشاره می‌کند، مانند یحیا بن ماسویه، حنین بن اسحاق، اسحاق بن حنین، حبیش، عیسا بن یحیا و دیگران. او گمان می‌کند، پس از

ترجمه‌های سریانی به عربی، فردوس الحکمه نخستین کتاب پزشکی نوشته شده به زبان عربی است. این اشتباه است، زیرا علاوه بر نوشته‌های عربی اهرن القس رئیس الاطباء سریانی به نام کناش فی الطب، گزارش‌هایی از کتاب‌های طبی عربی معاصر با نخستین خلفای عباسی در اواخر سده دوم و اوایل سده سوم هجری در دست است. مثلاً، از این گروه نویسندگانند ماسرجویه، مسیح بن حکم و یحیا بن ماسویه یاد شده که نسخه‌های خطی آثارشان در بسیاری از کتابخانه‌ها باقی است. با این همه، فردوس الحکمه قدیم‌ترین دانشنامه پزشکی مختصر به زبان عربی است که تاکنون چاپ شده است. پس از آن صدیقی یک رشته اطلاعات زندگی نامه‌ای و کتاب‌شناسی می‌دهد که مطالب زیر را از آن تلخیص کرده‌ام.





الف. زندگی مؤلف

از ابوالحسن علی بن رَبن طبری تنها در برخی تذکره‌ها به اختصار یاد شده و ظاهراً شرح حالش را نویسندگان از روی برخی اشارات ضمنی خود او در کتاب‌هایش استخراج کرده‌اند. نام او و بیشتر نام پدرش را نویسندگان عرب تحریف کرده و به صورت علی بن زین، ابن زید، ابن زیل، ابن رزین، ابن رَین، ابن رَبل، ابن دَبل و جز آن ضبط کرده‌اند. ابن قفطی لقب ربن را درست آورده، ولی معنی آن را با ربی عبری یکی دانسته است. بر این اساس علی بن ربن را در آثار تاریخی تا همین اواخر مسلمانی یهودی نسب می‌دانستند؛ ولی او خود در مقدمه کتابش ربن را واژه‌ای سریانی به معنی «استاد ما» یا «آموزگار ما» آورده است. استاد هورویتس چند سال پیش به من نوشت

این یک عنوان مسیحی است. آ. مینگانا در سال ۱۹۲۲ اولین بار دلیلی در این مورد عرضه کرد. ابن ربن در رساله دفاعیه‌اش تحت عنوان کتاب الدین والدوله، که در حوالی سال ۲۴۰ق نوشته است، می‌گوید پیش از قبول اسلام مسیحی بوده و عمویش زکار از علمای برجسته مسیحی به شمار می‌رفته است. این کتاب دفاعیه‌ای است از اسلام در برابر ادیان یهودی، مسیحی، زرتشتی، بودایی و هندو.

صدیقی با توجه به اشارات زندگی‌نامه‌ای موجود در مقدمه فردوس الحکمه، گمان می‌کند ابن ربن در فاصله سال‌های ۱۵۵-۱۶۵ق در مرو طبرستان زاده شده است.

ولی این تعیین تاریخ ولادت ابن ربن بر اساس تفسیر غلط مطالبی بوده که مایلم آن را در اینجا تصحیح کنم. در فصل ۳۱۲ [ص ۴۹۴ ترجمه فارسی] جایی که ابن ربن درباره نشانه‌های هوا و دالالتشان بر حوادث سخن می‌گوید، چنین می‌خوانیم: «همچنین، در زمان ما ستاره دنباله‌داری پدیدار شد که دنباله آن زمانی رو به شرق و زمانی دیگر رو به غرب بود و چندین شب نمایان بود. پس از آن شهر بزرگی در فرغانه ناپدید شد (در متن عربی: انخسف) و گروهی از مردم بر امیرالمؤمنین (خلیفه) شوریدند و او بر آن‌ها فایق آمد، ولی دیری نگذشت که او مرد و دولت به هارون رسید و در زمان او روزی بعد از ظهر، هنگامی که در سامرا بودم، ستاره‌ای (شهابی) دیدم

که از سمت جنوب پرتاب شد و در سمت شمال افتاد و اجزای آن پراکنده شد و به صورت شعله‌هایی شبیه حروف نورانی در آمد و چند روز بعد خلیفه پس از بیماری سختی درگذشت. چند ماه پیش از مرگ او در آسمان آتش دوکی شکلی پدیدار شد که از نیمه‌شب تا نزدیک سپیده‌دم باقی بود. «شک نیست که واژه «انخسف» در اینجا به معنی زمین لرزه است. فرغانه، ناحیه بزرگی در ماوراءالنهر، تا کنون همیشه مرکز زمین‌لرزه‌های شدید بوده است. آنچه ابن ربن از آن یاد می‌کند به احتمال زیاد همان است که گردیزی در رویدادهای سال ۲۲۴ ق ذکر کرده است.

تاریخ دوم، درباره خلیفه شدن هارون از لحاظ منطقی نمی‌تواند مربوط به هارون الرشید باشد، که در سال ۱۹۳ ق، یعنی بیست و هفت سال پیش از بنای شهر سامرا درگذشت. این اشاره به ابوجعفر هارون، ملقب به الواثق بالله دهمین خلیفه عباسی (۲۲۷-۲۳۲ ق) نبیره هارون الرشید و پسر معتصم است. البته او گرفتار شورش‌های فرماندهان عرب، ایرانی و ترک خود شد. ظهور دو ستاره دنباله‌دار درخشان، اندکی پیش از مرگ او (در سال ۲۳۲ ق) را ابن قفطی هم ذکر می‌کند. بیماری واثق که ابن ربن از آن سخن می‌گوید، احتمالاً استسقای ناشی از بیماری قند بود.

تفسیر غلط دیگری که صدیقی کرده مربوط به عبارتی در فردوس الحکمه [ص ۴۹۶ ترجمه فارسی] است، به این صورت:

«در طبرستان، هنگامی که همراه پدرم سرگرم نماز عشا بودم، آتشی دیدم که از جنوب برخاست و به صورت ستونی بلند و ضخیم روانه شمال شد. طولی نکشید که پادشاه جبال طبرستان گرفتار مشکلات گشت و از شهرها و کوهستان‌هایش رانده شد، تا بعدها پس از تحمل بدبختی‌های فراوان و کاهش قدرتش بدانجا بازگشت.»

صدیقی گمان می‌کند این مطلب باید اشاره به ونداد هرمز (در زمان خلافت هارون الرشید) باشد، که شرحش در تاریخ طبرستان ابن اسفندیار آمده است. او تاریخ این رویداد را دقیقاً سال ۱۶۹ ق ذکر می‌کند. صدیقی بر این اساس سال تولد ابن ربن را ۱۵۹ ق تعیین می‌کند. ولی اولاً این شورش پیش از وفات المهدی در سال ۱۵۹ ق روی داد؛ ثانیاً این شورش امیر ایرانی بر ضد خلیفه بود، حال آنکه فردوس الحکمه صراحتاً از شورش مردم طبرستان بر ضد پادشاهشان سخن می‌گوید. بنابراین منظور او اشاره به یکی از آشوب‌های متعددی است که ابن اسفندیار از دوران خلافت مأمون (۱۹۸-۲۱۸ ق) نقل می‌کند. افسوس که مورخ ایرانی هیچ تاریخ مشخصی را نمی‌آورد و ابن ربن هم هیچ نامی را ذکر نمی‌کند. از این رو هیچ تاریخ تقریبی را هم برای سال تولد ابن ربن نمی‌توان با قطعیت اظهار کرد. بسیار محتمل است او معاصر مترجم معروف حنین بن اسحاق باشد که بارها از او نام می‌برد. به گفته صدیقی، او باید دانشنامه پزشکی اش را، که موضوع این مقاله است، در سال ۲۳۶ ق که هفتاد و پنج ساله بود تألیف کرده و مدتی پس از آن مسلمان شده باشد و در هشتاد سالگی دفاعیه‌اش از اسلام

(کتاب الدین والدوله) را نوشته باشد. باز هم چندان احتمال نمی‌رود که او بتواند استاد پزشک نامدار محمد زکریای رازی باشد، که به گفته بیرونی در سال ۲۵۱ق متولد شده است.

پدر ابن ربن پزشک بود، ولی به علوم دیگر هم علاقه داشت و ابن قفطی به ترجمه او از مجسطی بطلمیوس اشاره‌ای دارد^۱ و نالینو درباره این انتساب به اختصار سخن گفته است.^۲ ابن ربن به گفته خودش تحت تعلیم پدرش زبان‌های عربی، سریانی، طب، ریاضیات، فلسفه و اندکی عبری و یونانی آموخت؛ چندان که بعدها توانست دانشنامه پزشکی اش را از عربی به سریانی ترجمه کند و در کتاب الدین والدوله قطعات مفصلی از عهد عتیق را نقل کند. مینگانا در این مورد توضیح ساده‌ای دارد و آن استفاده از ترجمه سریانی عهد عتیق است. ابن ندیم، محمد بن جریر طبری و ابن خلکان او را مسیحی می‌دانند.

ما از گفته‌های خود ابن ربن می‌دانیم که او منشی مازیار بن قارن امیر طبرستان، نوه ونداد هرمز سابق‌الذکر بود. علاوه بر این، گفته می‌شود او به بغداد نزد مأمون و به ری نزد رازی رفت، که برجسته‌ترین پزشکان عرب و ایرانی در شمار شاگردانش بودند. صدیقی این اظهارات ابن قفطی را تأیید می‌کند، ولی من معتقدم این امر ممکن نیست. چون وقتی رازی به سن تحصیل رسید، ابن ربن دست‌کم هفتاد و پنج ساله بود. از این گذشته، حضور ابن ربن در ری در حوالی سال ۲۲۶ق پس از شکست (۲۲۶ق) و پیش از قتل مازیار (۲۲۷ق) بوده است. شواهدی هم در دست نیست که ابن ربن پس از آن به ری بازگشته باشد. به نظر می‌رسد ابن ربن پس از آن منشی معتصم (خلافت ۲۱۸-۲۲۸ق)، واثق (۲۲۸-۲۳۳ق)، و متوکل (۲۳۳-۲۴۷ق) شد. خلیفه آخری او را مسلمان کرد.^۳

آنگاه صدیقی سیاهه‌ای از آثار ابن ربن را بر اساس فهرست ابن ندیم، عیون الانبا و اشارات موردی خود او عرضه کرده است، به علاوه طلسمات و دو دفاعیه از اسلام. از آنجا که جز سه تا از این کتاب‌ها در دست نیست، نمی‌توان در مورد صحت انتساب همه آن‌ها به ابن ربن مطمئن بود و به نظر می‌رسد برخی عناوین مربوط به اثر واحدی باشند.

علاوه بر فردوس الحکمه و کتاب الدین والدوله، کتابی هم از او به صورت نسخه منحصربه‌فرد در حفظ‌الصحه در دست است، که به گفته صدیقی، مطالبش خالی از خرافات نیست. چنین مطالبی در فردوس الحکمه هم کم نیست.

۱. تاریخ الحکماء قفطی، ترجمه فارسی کهن به کوشش بهین دارانی، دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۱، ص ۲۵۹.

۲. جلد اول زیج بتانی، متن عربی و ترجمه و توضیح لاتینی از نالینو (۳ جلد)، ص ۳۱۰.

۳. ابن ابی اصیبعه می‌گوید، معتصم بن ربن را مسلمان کرد. این ممکن نیست، چون در فردوس الحکمه، که در سال ۲۳۶ق تألیف شده، هیچ نشانه‌ای از عبارات اسلامی یا قرآنی دیده نمی‌شود، بلکه حاوی منقولاتی از عهد عتیق است. از این رو چنان که مینگانا می‌گوید او در زمان متوکل مسلمان شده است.

صدیقی در بخش شرح حال ابن ربن از تحقیقات اروپاییان در مورد اینکه ابن ربن شاگرد حنین بن اسحاق بوده است، ذکری نمی‌کند. از آنجا که ابن ربن از او بسیار نقل قول کرده است، چنین احتمالی وجود دارد. در عین حال، شاید آنان هر دو شاگرد یحیا بن ماسویه (و ۲۴۳ق) پزشک و رئیس بیت‌الحکمه بوده‌اند.

ب. فردوس الحکمه

این یکی از نخستین تألیفات پزشکی و حکمت طبیعی به زبان عربی است که به دست ما رسیده است. این کتاب از لحاظ ترتیب از تألیفات یونانی اوریباسیوس و پولس آگینیاپی (فولس اجانیطی) پیروی کرده و بسیاری از نویسندگان آثار پزشکی عربی هم از او پیروی کرده‌اند. آنچه این کتاب را ممتاز و در نوع خود منحصر به فرد می‌سازد مطالبی است در باب پزشکی هندی که در پایان کتاب آمده است و آثار چرکه و سوشروتا یعنی کتاب‌های نیدانا و اشتانگاهردایا را دنبال می‌کند. بسیاری از نویسندگان قدیم و برخی از نویسندگان اخیر کتاب‌های طبی عربی سبک کار ابن ربن را دنبال کرده‌اند. صدیقی کسانی همچون رازی در الحاوی و الفاخر (منسوب به او)، بدرالدین قلانسی (سده ۷ق) و ابن بیطار (در کتاب الادویه) و نفیس بن عوض کرمانی (سده ۹ق) در شرح اسباب و علل نجیب‌الدین سمرقندی را ذکر می‌کند. علاوه بر این، فردوس الحکمه در ماللهند بیرونی، معجم البلدان یاقوت، تاریخ طبرستان ابن اسفندیار، عجایب المخلوقات بلخی و حیات الحيوان دمیری ذکر شده است. گفته‌اند مورخ نامدار محمد بن جریر طبری در بستر بیماری فردوس الحکمه را مطالعه می‌کرد.

از منقولات یونانی در فردوس الحکمه ۱۲۰ مورد مربوط به بقراط است؛ بیش از ۶۰ مورد از فصول، تقدمة‌المعرفة، کتاب البلدان و المیاه والاهویه، اپیدمیا، طبیعت الانسان، کتاب الجنین و امراض حاده، ۲۰ نقل قول از جالینوس و ۱۳ مورد از ادویه مفردة دیوسکوریدس را شناسایی کرده‌اند. ولی تعداد این نقل قول‌ها بسی بیشتر است. سایر پزشکان عبارتند از آرخیگنس، مغنس حمصی، به علاوه ارسطو، تئوفراستوس، دموکریتوس، استفانوس، اسکندر و آکسومینوس. فیثاغورس هم ذکر شده است، ولی از هیچ یک از آثار اصیل عربی نامی دیده نمی‌شود. تنها مؤلفان اسلامی یاد شده عبارتند از ماسویه، یحیا بن ماسویه و حنین بن اسحاق، که دو نفر آخری معاصر ابن ربن بودند. از پنج کتاب هم بارها نام برده شده است، که عبارتند از کتاب در توضیح چاقی و لاغری و تهییج قوای جنسی؛ کتاب درباره موجودات (کتاب اهوز، یا الفوز)؛ کتاب العین (احتمالاً

۱. درباره ابن پزشکان هندی و آثارشان نگاه کنید به مقدمه بر تاریخ علم، جرج سارتون، ترجمه غلامحسین صدری افشار، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۹۵ (سوشروتا) و ۲۸۱ (کارکا).

از حنین بن اسحاق؛ کتاب طبایع الحیوان (شاید کتاب الحیوان ارسطو)؛ کتاب الفلاحه. صدیقی کوشید کتاب آخری را شناسایی کند، ولی آن را مشابه و نه عین گنوپونیکای کاسیانوس باسوس دانست. ولی بیشتر احتمال دارد که نقل از کتاب کشاورزی ویندانیوس آناتولیوس باشد، که در زمان هارون الرشید به عربی ترجمه شد. نسخه عربی این کتاب اخیراً در سوریه پیدا شده است.

اقتباس ابن ربن از جالینوس در کتاب فردوس الحکمه بسیار زیاد است و این سؤال پیش می‌آید که او از کدام ترجمه استفاده کرده است. او احتمالاً از ترجمه‌های سریانی و عربی حنین بن اسحاق بهره برده است، زیرا این ترجمه‌ها در حوالی سال ۲۳۶ (یعنی تاریخ تألیف فردوس الحکمه) انجام شده بود. اصطلاحات فنی عربی غالباً، ولی نه عموماً، اصطلاحات سریانی ساخته حنین است. اصطلاحات فارسی به ویژه در زمینه داروشناسی به فراوانی دیده می‌شود. ابن بیطار در سده ۷ق آن‌ها را در کتاب الادویه‌اش آورده است. در اینجا از داروهای زیادی نام برده شده که یونانیان آن‌ها را نمی‌شناختند و تعداد زیادی که ابن ربن و پدرش آن‌ها را یافته یا ساخته بودند. اشاره‌های مکرر به پاپیروس به عنوان وسیله‌ای برای گچ‌گیری در شکسته‌بندی نشانه قدمت و اصالت کتاب است، چون تجارت پاپیروس در جهان اسلام از سده چهارم هجری منسوخ شد. تعیین اوزان و مقادیر هم بسیار جالب است، از قبیل استار (برابر ۴ مثقال) و سُکُرْجه به عنوان پیمانانه در کنار رطل، درهم و اوقیه.

اعمال عامیانه و خرافی بسیاری توصیف شده و به نظر می‌رسد ابن ربن به آن‌ها اعتقاد داشته است. به طور کلی، فردوس الحکمه مجموعه‌ای است از طب یونانی و هندی با انبوهی از داروهای ایرانی. کتاب در موارد کالبدشناسی و جراحی بسیار ضعیف است. در عوض بخش‌های نظری و نظریات آسیب‌شناسی جسمی (فیزیوپاتولوژی) بقراط، جالینوس و هندیان با جزئیات بیان شده است. در مجموع توصیف بیماری‌ها بسیار ناقص است، یا اصلاً وجود ندارد. ملاحظات بالینی به ندرت دیده می‌شود. توصیف معالجات، نمایش داخلی یا خارجی بسیار صریح و گاه آمیخته به دستوره‌های خرافی است. در اهمیت تاریخی کتاب فردوس الحکمه هیچ جای تردیدی نیست و جای مطالعه و بررسی دارد.

ج. محتویات فردوس الحکمه

ادوارد براون پیش از این طرحی از کتاب ارائه کرده است که از هفت نوع، سی مقاله و سیصد و شصت فصل تشکیل می‌شود و شامل مقدمه‌ای در هفت صفحه است.

ابن ربن در مقدمه، نخست از تحصیلات علمی خود می‌گوید و اینکه کتابش را در سال سوم خلافت متوکل، یعنی سال ۲۳۶ق در سامرا به اتمام رسانده است و هدف کتاب را توضیح می‌دهد. او معتقد است، در معرفی طب و حکمت از روش بقراط و ارسطو پیروی کرده است: نخست بیان

کلیات، آنگاه بررسی هر یک از موضوعات خاص. همچنین او عقیده دارد کتابش کامل تر و جامع تر از آثار پیشینیان است. [در اینجا میرهف به ذکر عنوان فصل‌های سیصد و شصت‌گانه کتاب می‌پردازد و گاه توضیحی درباره مطالب یک فصل می‌دهد. به علت مفصل بودن آن و وجود ترجمه فارسی کتاب، در اینجا از آوردن آن‌ها چشم می‌پوشیم و تنها برخی نمونه‌ها را می‌آوریم:]

فصل ۲۴۵، مقاله ۲، نوع ۶ در ادویه مفرده و عقاقیر: مؤلف پس از ذکر جالینوس و دیوسکوریدس، ۸۰ دارو را با خواص مهم درمانیشان برمی‌شمارد. بخشی از نام‌ها یونانی، سریانی و فارسی است و تا به امروز در دارونامه‌های اسلامی حفظ شده است.

فصل ۲۴۶ در باب صمغ‌ها و موادی که از زمین استخراج می‌شود: مانند قیر، نفت و تورب. در همان فصل مطلبی هم درباره رُب وجود دارد.

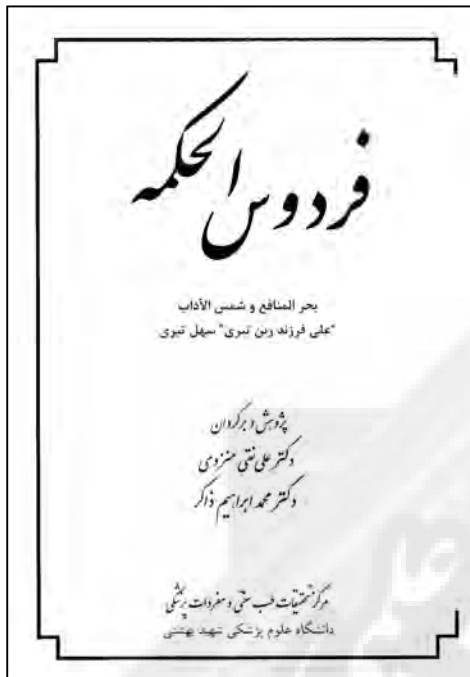
فصل ۳۱۲ در شناخت نشانه‌های هوا: به خاطر اشاره به برخی حوادث تاریخی اهمیت دارد؛ حادثی که در دوران جوانی مؤلف رخ داده است. افسوس که او جز از حوادث دوران واثق (۲۲۸-۲۳۳) نام نمی‌برد- شاید علتش این باشد که شاهان و امیران مورد اشاره همه ایرانی و زرتشتی بودند و بر ضد خلفا شوریده بودند. بررسی دقیق‌تر تاریخ طبرستان احتمالاً پرتو بیشتری بر زندگی ابن ربن خواهد افکند.

فصل ۳۱۴ در پاسخ به مخالفان دانش پزشکی: «کسانی که در زمان ما دچار خودبینی و غرور شده‌اند و جایگاه خود را نمی‌شناسند، در نوشته‌هایشان ادعا می‌کنند پزشکی بی‌هوده است و مواد گوناگون برای بدن انسان سود یا زیانی ندارند. سخن اینان ارزش پاسخ یا کیفر دادن را ندارد. چون اینان همچون خفاش و جغد از خورشید گریزانند و نور چشمانشان را نابینا می‌کند و آن را نمی‌پسندند.» پس از آن، مؤلف با ذکر تعداد زیادی از مواد گیاهی و دارویی و بیان اینکه حتی حیوانات هم خواص درمانی برخی گیاهان را می‌شناسند، عقیده مخالفان طب را رد می‌کند.

او در فصل‌های بعدی با ذکر تعداد زیادی از تجارب و باورهای عامیانه و برشمردن خواص درمانی جانوران، گیاهان و کانی‌ها دفاعیه خود را با شدت کمتری دنبال می‌کند. اهمیت عمده این فصل از جنبه فرهنگ مردم (فولکلور) است.

فصل ۳۱۵ در خواص چیزهایی که نیرویشان بر آتش و یخ چیره می‌شود و چیزهایی که بر یکدیگر اثر می‌کنند: ابن ربن می‌گوید: «در سامرا مردی سیاه‌پوست دیدم که مار و عقرب خام می‌خورد و معده‌اش آن‌ها را هضم می‌کرد و جوانی مو سرخ و چشم آبی بود که نیش عقرب بر او کارگر نبود و عقرب بر اثر گزیدن او در جا می‌مرد.»

مقاله چهارم از نوع هفتم در ۳۶ فصل به طب هندی اختصاص دارد. بیشتر این فصل‌ها کوتاه و مطابق اطلاعات ما از طب هندی است. ابن ربن می‌گوید: «به گفته سوشروتا (در عربی سُسرَد)



دانش پزشکی را دهمیظراً معرفی کرده و او آن را از برهمن (برهما) دریافت کرده است.» [در اینجا میرهف پس از معرفی محتویات کتاب، فهرستی از اصطلاحات فنی کتاب را همراه با معادل انگلیسی آن‌ها، سپس فهرست نام داروها و درمان‌ها را عرضه می‌کند.]

انتشار ترجمه فارسی فردوس الحکمه

متن عربی فردوس الحکمه در سال ۱۳۸۷ شمسی از روی تصحیح صدیقی (چاپ برلین) در تهران به توسط مؤسسه مطالعات تاریخ پزشکی، طب اسلامی و دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی عیناً تجدید چاپ شده است. شاید بهتر بود این تجدید چاپ از روی متن مصحح عبدالکریم سامی جندی (بیروت ۲۰۰۲) صورت می‌گرفت. خوشبختانه فردوس الحکمه به اهتمام

شادروان علینقی منزوی و دکتر محمد ابراهیم ذاکر به زبان فارسی ترجمه و در سال ۱۳۹۱ شمسی از سوی مرکز تحقیقات طب سنتی و مفردات پزشکی دانشگاه شهید بهشتی در ۶۷۱ صفحه در قطع رحلی منتشر شده است. از مزایای مهم ترجمه فارسی زیرنویس‌های فراوان مترجمان در توضیح مطالب کتاب، به‌ویژه درباره داروهاست.

مترجمان فردوس الحکمه هر دو به زبان عربی مسلط بوده‌اند. دکتر منزوی کودکی و نوجوانی‌اش را در نجف گذرانده و سال‌ها در بیروت زندگی و در دانشگاه آن شهر تحصیل کرده بود. دکتر ذاکر نیز که دندان‌پزشک است، از آغاز تحت تعلیم دایی دانشمند خود بوده است.

معلوم نیست ترجمه از روی کدام چاپ صورت گرفته، ولی از آنجا که برخی خطاهای چاپی متن به ترجمه هم منتقل شده، احتمالاً از روی چاپ صدیقی بوده است (مانند زنبق به جای زبیبق، که میرهف آن را متذکر شده است).

مترجمان در آوردن برابره‌های فارسی واژه‌های فنی اصرار داشته‌اند، مانند بادکش گذاشتن = حجامت؛ تلخاب = سودا؛ داروی گذاشتن = ضماد؛ ناسیدن = سقط کردن؛ آمیزه = مزاج؛ فزونیها = فضولات ... بی‌شک وضع برابره‌های فارسی برای اصطلاحات فنی بسیار خوب و ضروری است، به شرط آنکه موجب ابهام یا بدفهمی نشود. مثلاً در طب سنتی ایران فرق است میان بادکش گذاشتن و حجامت کردن. همچنین، آمیزه را شاید بتوان معادل خلط آورد، ولی برای مزاج ایجاد ابهام می‌کند

(همان گونه که در عربی هم برای تفکیک خود تراوش‌ها از اثر آن‌ها از دو واژه مترادف خَلَط و مَزَج استفاده کرده‌اند).

البته در آثار پیشینیان، مانند هدایة المتعلمین اخوینی و ذخیره خوارزمشاهی سید اسماعیل گرگانی، و در زمان معاصر هم در آثار شادروان دکتر میر به واژه‌های پزشکی فارسی برمی‌خوریم که با گذشت زمان برخی پذیرفته و برخی دیگر منسوخ شده‌اند. حضور استادان آموزش پزشکی فرنگ رفته هم، که بنیان‌گذاران سنت دانشگاهی در ایران بوده‌اند، در به فراموشی سپردن واژه‌های بومی و جایگزینی معادل‌های فرانسوی و بعداً انگلیسی سخت مؤثر بوده است؛ چندان که در برخی درس‌نامه‌های پزشکی تنها فعل‌ها، ضمیرها و حرف‌های ربط و اضافه فارسی است.

شک نیست که در چنین کار بزرگی احتمال خطا و افتادگی وجود دارد و حق بود ناشر ترجمه را پیش از چاپ به ویراستار یا ویراستارانی می‌سپرد تا بر تصحیح و تهذیب هر چه بیشتر آن همت گمارند. اما با توجه به دشواری‌های موجود در فرایندهای اداری، شاید همین کار سبب می‌شد تا فارسی‌زبانان برای مدت‌ها از دسترسی به این اثر نفیس محروم بمانند. از این رو باید به مترجمان درود فرستاد و از ناشر سپاسگزار بود.

